نشور لهستان: فرمان حیات

چه جلوهء عجیب تاریخ است که شش ماه از تذکار داستان حزن‏انگیز انقراض لهستان در صفحات«کاوه»نگذشته که آن کشور مظلوم از نو مانند یک مملکت مستقلّ طلوع میکند و آن ملّت شهید از سر نو جانی تازه‏ میگیرد.در اوایل بهمن‏ماه گذشته شمارهء هفتم«کاوه»منتشر میشد که گمان‏ میکرد و یا امید میداشت که دورهء ابتلا و شکنجهء لهستان سرآمده و عنقریب‏ از میان تودهء خاک و خاکستر ظلم مسکوی روح لهستان مانند مرغ‏ ققنس بیرون خواهد آمد و دولتی تازه و پادشاهی جدیدی در دنیا تشکیل‏ خواهد داد.بلی اگر چشم فرمان مهر لمعان اسرافیل لهستان یعنی قیصر آلمان و متّحد او امپراطور اتریش را نمی‏دید این رستخیز غیر مترقّب را باور نمیکرد.

روز پنجم ماه نوامبر فرنگی مطابق نهم محرّم 1335 یک فرمان جان‏ بخش دو شاهنشاه معظّم روح در قالب ملّتی دمید که از صد سال پیش‏ یعنی از سال 1230 تا امروز با حسرت استقلال از دست رفتهء خود در زیر شکنجهء عزرائیل ملل مینالید.

جرائد ممالک اتّفاق رباعی دو سال است که سعی دارند بحیله و تزویر بخرج تمام دنیا بدهند که دول اتّفاق حامی ملل کوچک و استقلال و آزادی‏ آنهااند و همانا آلمان و متّحدین او هستند که میخواهند دنیا را تسخیر کنند و ملل و دول کوچک را از میان براندازند.حوادث غیر مترقّبهء این جنگ در نظر هر شخص سلیم العقل منصفی که غرض چشم و گوش‏ او را کور نکرده باشد بثبوت تامّ رسانید که دول مرکزی«وحشی»و«ملّت‏کش» و«جهانگیر»چنانکه جرائد دشمن آنها را باین اسامی میخوانند تا چه پایه‏ در رعایت آزادی ملل کوچک و بلکه اعادهء استقلال آنها اظهار حسّ‏ عدالت کرده و میکنند و دول اتّفاق«حامیان عدالت»و«مدافعین ملل‏ صغیر»چگونه با ممالک کوچک و ضعیف سلوک مینمایند.اگر مثال میخواهید اینک لهستان و یونان.

روزنامهء«گازت دزاردن»در شمارهء مورّخهء چهارم نوامبر خود برای اثبات دروغ بودن مدّعیان انگلیس و فرانسه در باب جنگجوئی‏ و تجاوز آلمان و خوش‏نیّتی و صلح‏جوئی خود آنها دلائل قاطعه ذکر میکند و مخصوصا برای انگلیس که او را جرائد بی‏شرم خودش«فرشتهء صلح» میخوانند یک برهان حسّی دندان شکنی آورده گوید:«در حالتیکه آلمان‏ در مدّت نیم قرن صلح کامل را با وجود همه نوع تحریکات حفظ کرد و مشغول ترقّی مدنی و اقتصادی خود بود و در خانهء خویش براحت‏ بکار خود اشتغال داشت انگلیس و قرانسه چندین جنگهای مملکت‏گیری‏ که در مدّت شصت سال گذشته چهل جنگ برافروخته و چهل بار لشکر کشی کرده است از اینقرار:

جنگ با روس در قرم درسنهء1271 هجری.با افغانستان 1254،1256، 1295.با چین 1257،1265،1273،1277.با سیخها(هندوستان) 1261،1265.با قبایل کافر(افریقای جنوبی)1261،1267، 1294.با بورمه(مشرق هند)1266،1269،1302.با هندوستان‏ 1273،1277،1280،1281،1285،1286،1308،1313، 1315.با آشانتیها(افریقای غربی)1281،1290،1313.باحبشه‏ 1284.با ایران 1273.با زولوها(افریقای جنوبی)1295.با باسوتوها(افریقای جنوبی)1297.با مصر 1300.با سودان 1312، 1314،1317.با زنگبار 1308.با ماتابله‏ها(افریقای جنوبی) 1312.با ترانسوال و ارانژ 1299،317.

این میشود درست 40جنگ در مدّت شصت سال.و باید اقرار کرد که برای یک«فرشتهء صلح»این جدول قدری طویل بنظر میآید!»

دولت روس بعد از اشتعال ناثرهء این جنگ از راه حیله و تزویر بعضی وعدهای پوچ بزبان سردار کلّ قشون روسی بلهستانیها داد و بعبارات مبهم ظاهرسازی و کودک فریب خواست آن ملّت را باز در مرتبهء صد و یکم گول بزند.لکن همهء این مواعید در اوقاتی اظهار وتکرار میشد که کار روس در جنگ عقب بود و همینکه روسها کمی پیشرفت پیدا میکردند عملشان دربارهء لهستانیهای اراضی مفتوحه بکلّی برعکس وعدها بود. لکن دول مرکزی علاوه بر اینکه از ابتدای تسخیر لهستان مساعدتهای‏ تامّ بآن ملّت کرده و روز بروز بترقّی و آزادی آنها و انبساط مدنی‏ آن مملکت کوشیدند و پارسال دارالفنون پولونی‏ورشو را که بزرگترین علامت‏ استقلال ملّی است افتتاح کردند با این همه هیچ وقت وعده‏های بی‏اساس‏ بآنها ندادند و حتّی صدر اعظم آلمان در نطق خود در مجلس ملّی آلمان بعد از فتح لهستان صریح گفت که فعلا وعدهء زیاد نمیدهیم و فقط بترقّی و تکامل‏ لهستانیها و تمتّع آنها از حقوق ملّی خواهیم کوشید.و اینک یکباره پس‏ از آنکه دولت آلمان و اتریش زمینه را برای استقلال لهستان حاضر کرده‏ و آن ملّت و مملکت را مستعدّ ساختند بناگهانی استقلال تامّ و تمام بآن مملکت‏ بخشیده و سلطنت موروثی مشروطهء پولونی را ایجاد کردند و بدین طریق‏ بیغرضی و حق‏پرستی خود را برملا و عملا ثابت نمودند.و اگر تفصیل و توضیح میخواهید اینک نصّ فرمان همایونی که در راه نوامبر در یک روز و یک وقت در ورشو و لوبلین اعلان شده است:

خطاب باهالی حوزهء ایالت فرمانفرمائی ورشو

«اعلیحضرت قیصر آلما و اعلیحضرت امپراطور اتریش پادشاه قدسی‏ مآب مجارستان نظر باعتقاد راسخ خودشان بغلبهء قطعی آخری خود و بنا بر میل قلبی که بفراهم آوردن اسباب سعادت و خوش بختی آیندهء اراضی‏ لهستان که پس از فدا کاریهای بزرگ قشون شجاع ایشان از تصرّف‏ روسها استخلاص شده دارند با همدیگر متّفق شده‏اند که از این اراضی‏ یک مملکت مستقلّی با سلطنت موروثی و مشروطه بوجود بیاورند.جزئیّات‏ مسئله راجع بحدود سلطنت لهستان بعدها تسویه خواهد کرد و این فقره‏ برای ترقّی آزاد ونشو و نمای قوای او ضمانتی خواهد بود.لهستان با قشون خود از سر نو زندگی خواهد کرد تا بآن خطّهء با افتخار لشکر قدیم لهستانی مداومت کرده و یاد جنگاوران رشید لهستانی را در جنگ حالیّه‏ احیا کند.تشکیلات و تعلیم و سر کردگی این قشون برضا و مذاکرات‏ طرفین معیّن خواهدشد.

دو پادشاه متّحد امید قطعی دارند که میل آنها راجع بتکامل سیاسی‏ و ملّی سلطنت لهستان با ملاحظهء اوضاع سیاسی عمومی فرنگستان و سعادت‏ و امنیّت ممالک و ملل خود آن دو دولت بموقع اجرا خواهد آمد.

دو دولت بزرگ همسانهء مغربی سلطنت لهستان ظهور و شکفتن یک‏ مملکت آزاد تازهء را که در حیات ملّی خود خوش‏بخت است با کمال ممنونیّت‏ خواهند دید.

بحکم عالی اعلیحضرت قیصر آلمان

فرمانفرمای کلّ

این آزادی لهستان بعد از قرنی اسارت که اغلبی گمان میکردند دیگر چیزی از آن نمانده و از هضم رابع روس هم گذشته یک اهمیّت دیگری‏ نیز برای ما ایرانیان دارد و آن این است که ایرانی بواسطهء این درس‏ تاریخی و امثال آن باید یاد بگیرد که امید ملّی خود را از دست نباید داد و حتّی اگر هم استقلال سیاسی یک ملتی برحسب گردش روزگار وقتی از دست رفت بواسطهء حفظ ملّیّت و زبان و ادبیّات و تاریخ و آداب و زنده‏ نگاهداشتن روح قومیّت و دست برنداشتن از آمال ملّی عاقبت«مسئلهء»او نیز جزو مسائل مجمعهای سیاسی دول و کنگاشهای بزدگ و مجلس صلح‏ عمومی میشود و همه جا حکایت از آمال و شکایات او میرود.لهستان تا امروز با وجود آنکه تمام قوای او در زیر پنجهء جلاّد وحشی روسی‏ مضمحلّ بود ملیّت خود را بهر وسیله که بود حفظ کرد و اینک امروز میبینیم لهستان سلطنت بزرگی است در اروپا.شکوفهء امیدش عاقبت بشکفت‏ و گم‏کردهء خویش را بازیافت.

بلی ایران لهستان را نباید ز خاطر دور کند.ولی چقدر حزن‏ انگیز است برای ما که در شش ماه قبل در آخر مقالهء خود درباب‏ لهستان اظهار امید میکردیم که ایران که تاریخ درخشان و سلاطین با نام‏ و نشان و غیره دارد بعاقبت لهستان دوچار نشود و بروز آن مملکت نیفتد و اینک مجبوریم که روز لهستان را برای ایران که همهء علامات استقلال‏ خود را بدبختانه باخته آرزو کنیم.

ربّ یوم بکیت منه فلمّا کنت فی غیره بکیت علیه

نظری بتاریخ و درس عبرت‏ یا ماجرای هندوستان‏ قسمت دوّم-شورش سپاهیان

در سنهء 1272 تمام ممالک هند که ممکن بود بعدها اسباب خطری برای‏ «کمپانی هند شرقی»بشود در تحت استیلای انگلیسها درآمده بود.ولی در همان احوال که در ظاهر هیچ مانعی در جلوی اقتدار آنها باقی نمانده بود شورشی بس هولناک که بشورش سپاهیان مشهور است شعله‏ور گردید (سنه 1273-1274).

علل مختلفه برای این شورش ذکر کرده‏اند.خود انگلیسها مخصوصا اصرار دارند که آنرا اساسا مذهبی و ناشی از تعصّب دینی و عاری از رنگ‏ و بوی ملی قلم دهند.ولی شکّی نیست که شورش هند اساسا ملّی و موجب‏ اصلی آن اضطرار و استیصال اهالی هند در مقابل تعدّیات مفرط و فشارهای‏ کمرشکن انگلیسها بوده است.و اگر بالفرض هم ادّعای انگلیسها صحیح‏ و احساسات مذهبی بتنها موجب شورش هند بوده باز هم نمیتوان گفت که‏ چنین شورشی ملّی نبوده چه دین و مذهب نیز خود مانند زبان و ادبیّات‏ پایه‏ایست از پایه‏های بنای ملیّت.

مدّتها قبل از آنکه آتش این انقلاب شعله‏ور گردد جان هندیان چنان‏ از جور و ستم انگلیسها بلب رسیده بود که چندین بار در نقاط مختلفه در صدد شورش برآمدند ولی انگلیسها فی الفور جلوی آنرا گرفته نمیگذاردند از یک حووزهء محدودی بنقاط دیگر سرایت نماید.و از مشهورترین‏ اینگونه انقلابات محلّی یکی شورش بنارس است.و علّت آن این بود که‏ کمپانی میخواست مالیّات تازهء برخانهای شهر وحوالی ببندد.اهالی بنارس‏ که دستشان از اسلحهء کافی خالی بود و میدانستند که ستیزه نمودن با انگلیسها که دارای قشون منظّم و توپخانه و قورخانهء مهمّی هستند حکم مشت و سندان دارد خواستند از راه دیگری آنها را از احری مقصود خویش‏ ممانعت نمایند.لهذا اجماع نموده قریب سیصد هزار نفر از اهالی بنارس‏ و حوالی خانه و آشیانه و دکاکین خود را رها نموده در صحرای وسیعی‏ نزدیک بنارس اجتماع نمودند و مصمّم شدند که بقوانین«دورنا»1که‏ تقریبا حکم مصلّی رفتن مسلمانان را دارد عمل نماین یعنی مجال گرسنگی‏ و بیحرکتی و خموشی بمانند تا هلاک شوند.ومعتقد بودند که در این‏ صورت روح آنها بدنیا باز گشته انگلیسهای گنه‏کار را که باعث هلاک آنها (1) Dhurna

هستند عذاب خواهد نمود.پس از آنکه مدّتی بآنحالت ماندند حاکم بنارس‏ بآنها فهمانید که امر مالیات مزبور ربطی باو ندارد بل راجع بحاکم کلّ‏ کمپانی است که در کلکبّه اقامت دارد.اهذا جماعتی قریب بسی هزار نفر بجانب کلکتّه حرکت کردند تا رفته از حاکم کلّ نسخ قانون مالیّات مذکور را بخواهند.و بالأخره انگلیسها مجبورا از مالیّات مزبور صرف نظر نمودند.

مقدّمات شورش

ولی کم‏کم اهالی هندوستان ملتفت شدند که اینگونه شورشهای محلّی‏ ریشهء انگلیسها را نمیتواند بکند لهذا مشغول فراهم آوردن یک انقلاب‏ عمومی در تمام ممالک هند گردیدند.مدّتها پیش از ظهور شورش بزرگ‏ کارکنان ملّی بدون اینکه انگلیسها ملتفت باشند در تمام پرکنهای هند در رفت‏وآمد بودند و در تمام شهرها و قری و قصبات رفته بومیان را در خفا بشورش دعوت مینمودند و با آنها قراردادهای سرّی داده و علامات‏ و اشاراتی باهم مواضعه می‏نمودند که در موقع لزوم استعمال شود و مشهور است که بکدخداها نانهای کوچک کماجی و بسپاهیان گلهای کبود لوطوس‏1 که در قدیم در هندوستان علامت انتقام و کیفر بوده میفرستادند.و این‏ کماجها و گلها دست بدست میگردیده بدون آنکه انگلیسها ملتفت شوند که‏ در زیر لین کاسه چه نیم کاسه ایست.در تمام هندوستان شهرت داشت‏ که درست صد سال است که انگلیسها بخاک هند دست یافته‏اند و دیگر اقتدار آهنا خاتمه خواهد پذیرفت و هندو و مسلمان در این‏ خصوص متّفق و بدون هیچ سبب موجّهی طبعا در اضطراب و غلیان‏ بودند.

مسئلهء که بهانه بدست شورشیان داد و شراره‏وار آتش شورش را در مملکت پهناور هندوستان برافروخت فقرهء ذیل است:

پس ار جنگ قریم که در سال 1271 بین روسیّه از طرفی و دول‏ عثمانی و انگلیس و فرانسه از طرف دیگر واقع شد انگلیسها که محسّنات‏ تفنگهای کوتاه مشهور به قرمینه‏2دستگیرشان شده بود خواستند استعمال‏ آن تفنگدار را در سپاهیان هند هم معمول دارند.و چون هندوها شنیده‏ بودند که فشنگ آنها را باپیه گاو چرب میگنند و گاو در مذهب هنود مقدّس‏ است از استعمال تفنگ جدید اکراه داشتند.مسلمانها هم میترسیدند که‏ برای چرب کردن فشنگها پیه خوک استعمال نموده باشند و آنها نیز از این بابت شکایت داشتند.و این مسئله که بخودی خود چندان دارای‏ اهمیّتی نبود حکم شرارهء را پیدا نمود که در خرمنی افتد.روزنامهای‏ هندو و مسلم و زردشتی و غیره بصدا درآمدند که چند صد ملیون نفوس‏ چرا باید اسیر یک مشت فرنگی باشند وقت است که تمام اهالی هند از هر نژاد و تابع هر دین و طریقه که باشند باهم متّفق شده مملکت خود را از دست بیگانه رهائی دهند.

(1)لوطوس(بفرانسه Lotus گیاهی است که در کتب طبّ از اقسام حندقوقا می‏شمرند و بهمسن افظ لوزوس معروف است(تحفهء حکیم مؤمن و برهان).